نگاهی به مجموعه داستان «مادرم آسمان من است»

# آخرین و ارزنده‌ترین قصه زندگی

■ رامین جهان‌پور

چند وقت پیش که داشتم کتاب‌هایم را مرتب می‌کردم نگاهم به کتابی افتاد که تداعی‌کننده خاطرات نوجوانی‌ام بود. اوایل دهه ۱۳۶۰ خورشیدی وقتی ۱۲ یا ۱۳ ساله بودم و در مدرسه، دوره تحصیلی راهنمایی را می‌گذراندم، همیشه از کتابخانه مدرسه کتاب‌هایی را به امانت می‌گرفتم و می‌خواندم. یادم است در همان روزها از طرف حوزه هنری به همت زنده‌یاد امیرحسین فردی جُنگی به صورت کتاب برای نوجوانان منتشر می‌شد که «سوره بچه‌های مسجد» نام داشت و از استعدادهای نو در داستان‌نویسی استقبال می‌کرد. یکی، دو تا از داستان‌های شهید علیرضا شاهی را در آن کتاب خوانده بودم و همیشه اسم علیرضا شاهی برایم یادآور نویسنده خوش‌قلمی بود که پدرش را که یک دستفروش بود در ۹ سالگی از دست داده بود و برای کار از یکی از روستاهای میانه به تهران آمده بود و کنار تحصیل، در یک مغازه خیاطی کار می‌کرد و به همراه برادر و پسرخاله‌اش در اتاقی نمناک و کوچک در پایین شهر تهران زندگی می‌کردند و همچنین، برای مجله رشد نوجوان داستان می‌نوشت و در جلسات داستان‌خوانی نشریه کیهان بچه‌ها هم شرکت می‌کرد و با عینک ته‌استکانی و چهره خجول و مأخوذ به حیایش داستان‌هایش را برای نقد و بررسی برای شرکت‌کنندگان در آن جلسه می‌خواند و بعد هم در سال ۱۳۶۲ در سن ۱۸ سالگی داوطلبانه به جبهه رفت و به شهادت رسید. چند سال بعد از شهادت این نویسنده، انتشارات حوزه هنری، هفت تا از داستان‌هایش را در مجموعه‌ای گرد آورد و مقدمه‌ای هم به آن اضافه کرد و با عنوان «مادرم آسمان من است» منتشر کرد. کتابی که چند وقت پیش دیدم، چاپ پنجم این مجموعه داستان بود که در سال ۱۳۹۵ منتشر شده و همیشه دوست داشتم مطلبی در موردش بنویسم. «برنامه غذایی»، «نمکدان‌های چینی»، «بمب‌های اتمی در آسمان روستا»، «خجالتی»، «بامیه، بامیه»، «به دنبال پدر» و «مادرم آسمان من است» هفت داستان این مجموعه را تشکیل داده‌اند.

تمام داستان‌های کتاب در همان اوایل دهه ۶۰ نوشته شده و رنگ و بوی همان سال‌های اواخر دهه ۵۰ و روزهای اوایل پیروزی انقلاب را دارند. اکثر داستان‌های این مجموعه حال و هوای طنزآمیز دارند و در انتهای داستان‌ها ما با حال و هوای امیدوارکننده‌ای در پایان‌بندی و پیام آنها روبه‌رو هستیم، درصورتی که بسیاری از داستان‌های آن دوره با تلخی‌های زیادی همراه بودند. و نکته‌ای که علیرضا شاهی با هوشمندی به آن واقف بود و با میل درونی خودش سوژه‌هایش را انتخاب می‌کرد و دوست نداشت در پیام داستان‌هایش مثل خیلی از داستان‌نویس‌ها، یأس و ناامیدی و تلخی را فریاد بزند. با دقتی که شهید شاهی در معرفی زمان و مکان داستان‌ها ارائه می‌دهد، درمی‌یابیم که نویسنده کوشیده تا به مخاطب بگوید داستان‌ها در آذربایجان و زادگاه خودش اتفاق افتاده و اکثر آنها برشی از زندگی اجتماعی خودش است و قبل از به نگارش درآوردن، آنها را لمس کرده: «... گفت: اهل کجایی؟» - آقا، اهل آذربایجانم. جوان گفت: «از لهجه‌ات فهمیدم ترک هستی.»(صفحه ۵۵ و ۵۶ داستان به دنبال پدر). یا در آنجایی که با لهجه شیرین آذری از عموکبر پیرمرد ساده‌ای صحبت می‌کند که بال‌های پلاستیکی که بر آسمان روستا در چرخشند را بمب‌هایی خطاب می‌کند که امریکا به آنجا فرستاده تا روستا را نابود کند. پیرنگ اصلی داستان‌های شهید شاهی بر محور فقر می‌چرخد؛ فقری که علیرضا خود از کودکی با چنگ و دندان آن را تجربه کرده و برایش پدیده غریبی نیست؛ همچنین اگر یادمان باشد اکثر نویسندگان در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ سوژه‌هایشان را براساس زندگی افراد طبقه ضعیف و فقیر جامعه انتخاب می‌کردند و همیشه جوان یا نوجوان اول قصه، نان‌آور خانه هم بود.

**داستان‌های امروزی کمتر در یادها می‌مانند، چون نوشته‌های برخی از نویسندگان مدرن، بیشتر به متن‌های خبری شبیه است تا داستان کوتاه. اما نویسنده «مادرم آسمان من است» با توصیفات ملموس و زیبای شاعرانه نشان می‌دهد که در نوشتن داستان به توصیف و فضاسازی داستان بسیار اهمیت می‌دهد**

■ **توصیفات به‌موقع و زیبا**

علاوه براینها نویسنده با همان سن و سال جوانی و کم‌تجربگی در نوشتن، با فضاسازی مناسب و توصیفات به‌موقع و زیبایش، بی‌آنکه خواننده را خسته کند به داستان‌هایش اثری تصویری بخشیده که به لذت و ماندگاری داستان‌ها می‌افزاید و برعکس نویسنده‌های امروزی که در سبک‌های مختلفی همچون مدرن و پست‌مدرن، علاقه زیادی به توصیف اطراف و فضاسازی داستان ندارند و انگار در به پایان رساندن داستانشان عجله دارند، در طول داستان ما نه ما با چهره کاراکترهایشان آشنا می‌شویم و نه با زمان و مکان داستان‌هایشان و اینها به بی‌روح بودن قصه‌ها کمک می‌کند و به همین دلیل است که داستان‌های امروزی کمتر در یادها می‌مانند، چون نوشته‌های برخی از نویسندگان مدرن، بیشتر به متن‌های خبری شبیه است تا داستان کوتاه. نویسنده با این توصیفات ملموس و زیبای شاعرانه نشان می‌دهد که در نوشتن داستان به توصیف و فضاسازی داستان بسیار اهمیت می‌دهد: «برگ‌ها زرد شده بودند و بر زمین می‌ریختند. ابرها مثل تکه‌های پنبه بزرگ، در آسمان آبی غلت می‌خوردند.»(داستان نمکدان‌های چینی، صفحه ۲۱ پاراگراف اول). و در جایی دیگر این چنین می‌خوانیم: «آسمان پرستاره و زمین پربرف بود. در آسمان حتی یک لکه ابر هم دیده نمی‌شد. ماه از میان مِهی ظریف با زیبایی تمام بر دشت‌های سفیدپوش می‌تابید. باد سوزناک، شاخه‌های بی‌برگ درختان بید و تبریزی را به رقص وامی‌داشت.»(صفحه ۶۴، داستان مادرم آسمان من است). یا «پایین حوض، درخت توت تنومندی بود که هنوز برگ‌هایش باز نشده بود. گنجشک‌ها روی شاخه‌های بی‌برگ، بالا و پایین می‌پریدند و آواز می‌خواندند.»(صفحه ۲۷، بمب‌های اتمی در آسمان روستا) یا «در اطراف حوض، بچه‌های زیادی فوتبال بازی می‌کردند. بچه‌ها با پای برهنه دنبال توپ می‌دویدند و سروصدای زیادی راه انداخته بودند. محمود سرش را بالا برد و به آسمان نگاه کرد. لک‌لکی، چوبی را به منقارش گرفته بود و در بالای میدانچه دور می‌زد(همان داستان و همان صفحه پاراگراف چهارم). در قسمت‌هایی از داستان‌های کتاب، ما به جملات نامفهومی برمی‌خوریم که البته با توجه به تازه‌کار بودن نویسنده خوش‌ذوقی همچون شاهی، خیلی غیرطبیعی به نظر نمی‌رسد. کسی که اولین تجربیات نویسندگی‌اش را در اختیار نشریات گذاشته است: «ضمن اینکه خوشحال شدم، می‌لرزیدم. وقتی چهره او را دیدم، از ترس چیزی توی شکمم صدا کرد(داستان بامیه، بامیه، صفحه ۵۰ پاراگراف پنجم). یا در قسمتی دیگر یک کلمه را در جمله‌ای می‌بینیم که دو بار تکرارشده است: «پدرم یک فروشنده دوره‌گرد بود. او هروقت به ده می‌آمد دوست می‌داشت با عمو سید گپ بزند. من هم صحبت‌های آنها را دوست می‌داشتم...»(صفحه ۴۱، داستان خجالتی) یا «آنها از دنیای بیرون هیچ خبر ندارن.»(صفحه ۵۶، داستان به دنبال پدر). یا «خانم معلم آنقدر اسم شیرینی‌های مختلف را برد که دهان بچه‌ها آب افتاد و ناخودآگاه انگشتانشان را توی دهانشان فرو بردند. مثل اینکه آبنبات توی دستشان باشد، پنج انگشتشان را با شدت می‌مکیدند...»(داستان برنامه غذایی، صفحه ۱۴) که این جمله آخر، قدری غیرمنطقی به نظر می‌رسد. در قسمتی از داستان «به دنبال پدر» پسری که بابایش یک زندانی سیاسی است به تهران و زندان اوین آمده تا از سرنوشت بابایش باخبر شود. در داستان، دو روز از پیروزی انقلاب گذشته است، مرد بازجو که خود یک انقلابی است مشغول پرس‌وجو از جواد می‌شود. در ادامه داستان اینطور می‌خوانیم: «آقای عینکی درحالی که مشت گره‌کرده‌اش را روی میز می‌کوبید خیلی جدی گفت: بچه‌های بعد از انقلاب خیلی عجیبند! آنها در راه خدا، حتی از پدرشان هم چشم می‌پوشند... به هرحال امیدوارم هرچه زودتر پدرت را پیدا کنی...»(صفحه ۵۸، به دنبال پدر). در این قسمت برای مخاطب سؤالاتی بیش می‌آید و آن اینکه یک بازجوی انقلابی بعد از تصرف زندان نباید با لحن یک بازجوی ساواکی با جواد حرف بزند بعد همان آقای بازجوی انقلابی قرار است جواد را که در تهران کسی را نمی‌شناسد تا پیدا شدن پدرش به خانه‌شان ببرد. شاید اگر الان شهید علیرضا شاهی در میان ما بود چندمین کتابش را منتشر کرده بود و یکی از چهره‌های تأثیرگذار ادبیات ما می‌شد، اما به‌هرحال او قدم در راهی گذاشت که خودش انتخاب کرده بود و همانطور که در مقدمه کتاب آمده است: او آخرین و ارزنده‌ترین قصه خود را در ۱۸ سالگی با خون خود نوشت...

# ظرفیت فرهنگی دیوارنگارها را دست کم نگیریم

■ معصومه طاهری

ما در کشورمان قریب به ۵۲ سازمان و نهاد فرهنگی داریم که بعد از گذشت ۴۰ سال از انقلاب هنوز در معرفی چهره‌های هویتی و ملی کشور لنگ می‌زنیم؛ افرادی که نه تنها تخیلی و پوشالی نیستند، بلکه هرکدام در حوزه‌های مختلف اگر خوب به جوانان و نوجوانان شناسانده شوند هیچ‌گاه در مقابل شخصیت‌های کاغذی و خیالی بیگانه احساس ضعف نخواهند کرد و در این مسیر چه رویکردی بهتر و مؤثرتر از دیوارنگاری که می‌تواند این خلأ را پر کند و اجازه ندهیم اسطوره‌هایمان در گمنامی و غربت فراموش بشوند؛ بنابراین چه خوب است از این ظرفیت بالایی که دیوارنگاری دارد در این راستا استفاده کنیم. مثلاً شهید عبدالرسول زرین اسطوره‌ای است که تا همین چند سال پیش و پیش از آنکه هالیوود با قهرمان‌سازی تک‌تیرانداز ارتش امریکا کریس کای وارد عمل شود، کمتر کسی او را می‌شناخت. شهید زرین رکورددار تک‌تیراندازان جهان با ۳ هزار شلیک موفق بوده است؛ شلیک‌هایی که نه مردم عادی و سربازان بلکه همگی از ژنرال‌ها و فرماندهان توانای نظامی بودند که هدف شلیک‌های این قهرمان قرار گرفته بودند. زرین در عین حال به شهید قرآنی هم شهرت داشت و همیشه خود را مدیون قرآن می‌دانست. او با هر شلیک خود آیه «و ما رأیت...» از سوره یاسین را زمزمه می‌کرد. قبل از این که لشکریان اسلام که اکثریت بسیجیان داوطلب بودند با بسیاری از تاکتیک‌های جنگی آشنا و مجهز بشوند، او خود را با تاکتیک قرآنی استتار می‌کرد و با خواندن آیه «وجعلنا بین ایدیهم...» خود را از نگاه دشمن پنهان می‌داشت و مجهز به سپر و محافظ قرآنی می‌شد؛ به صورتی که همه او را با همین استتار قرآنی می‌شناختند. او نمادی است از آنکه نشان داد با توکل و توسل و تدین همراه با تخصص می‌توان کارهای نشدنی را شدنی کرد، اما چرا کمتر کسی زرین را می‌شناسد؟! و آیا می‌توان امکاناتی که برای معرفی و تبلیغات وجود دارد را هزینه این هویت‌های غرورانگیز کرد؟! یا شهید امیر توکل کامبوزیا که به دانشمند ناشناخته معروف بود و... ما در زمینه‌های مختلف افراد زیادی داریم که نه تنها باید به جوانان خودمان معرفی کنیم، بلکه باید با افتخار به دنیا آنها را بشناسانیم.

چه خوب است از این تکنیک تأثیرگذار دیوارنگاری ولیعصر در تمام مراکز اصلی شهرها داشته باشیم تا هر بار مانند پیشانی‌بندی پرافتخار شاخصه‌های هویتی هر منطقه و ایران اسلامی را به تصویر بکشیم بدون اینکه در قالب همایش و سخنرانی‌های خنثی و پرهزینه و کم‌بازده کاری کرده باشیم؛ چراکه می‌توان از طریق زبان گویای تصویر باعث تقویت روحیه ملی و هویتی مخاطبان شد.

# «تاسوعا» به اسپانیا می‌رود

**مستند «تاسوعا» به کارگردانی وحید حق‌وردی به جشنواره موسترا اسپانیا راه یافت.**

به گزارش مهر، فیلم مستند «تاسوعا» به کارگردانی وحید حق‌وردی به بخش نهایی جشنواره بین‌المللی فیلم کوتاه موسترای اسپانیا راه یافت. این جشنواره از ۲۳ تا ۲۹ مارس برابر با ۴ تا ۱۰ فروردین‌ماه ۱۳۹۹ در اسپانیا برگزار می‌شود. این فیلم مستند در رابطه با عزاداری سرور و سالار شهیدان حضرت اباعبدالله حسین(ع) است که در روز تاسوعا مردم ایران‌زمین با برپایی هیئت‌های مذهبی برای آقا امام حسین(ع) عشق و علاقه خود را به این حضرت نشان می‌دهند. مستند «تاسوعا» پیش از این در جشنواره بین‌المللی فیلم لیفت اف سینوس انگلستان، فریس تایم فیلم میکرسسینوس شهر لندن و جشنواره بین‌المللی النهج کشور عراق حضور داشته است.

# «مدرس» به تلویزیون باز می‌گردد

**سریال تلویزیونی «مدرس» که به بخش‌هایی از زندگی این روحانی مجاهد می‌پردازد از امشب روی آنتن شبکه ۴ سیما می‌رود.**

به گزارش «جوان» به نقل از روابط عمومی شبکه ۴ سیما، همزمان با آغاز انتخابات مجلس شورای اسلامی، واحد تأمین برنامه شبکه ۴ سیما که هر شب ساعت ۱۲ بامداد یک سریال ایرانی و خارجی پخش می‌کند، از امشب سریال «مدرس» به کارگردانی هوشنگ توکلی و تهیه‌کنندگی اسماعیل شنگله را در کنداکتور پخش قرار داده است.

مجموعه تلویزیونی «مدرس» سال ۱۳۶۵ با نقش‌آفرینی خسرو شکیبایی داستان زندگی آیت‌الله سیدحسن مدرس را از ورود به تهران و نامزد شدن وی در مجلس شورای ملی و درگیری مدرس با رضاشاه تا کشته شدنش روایت می‌کند. زنده‌یاد خسرو شکیبایی، نخستین بازیگری است که نقش زندگی آیت‌الله مدرس را در سریال تلویزیونی «مدرس» در دهه ۶۰ تجربه کرد. یکی از مسائلی که باعث شد نقش او ماندگار شود، مونولوگ‌های طولانی و بعضاً ۲۰ دقیقه‌ای است که او در صحنه‌های مختلف و بدون وقفه ایفا کرد که مدرس را با عزمی راسخ همچون کوهی استوار در مقابل ستمگران عصر وقت به تصویر کشید. سریال «مدرس»، هرشب ۱۲ بامداد از شبکه ۴ روی آنتن می‌رود و روز بعد ساعت ۱۸ بازپخش می‌شود.

# رمان «چشمان تاریکی» ۴۰ سال پیش ویروس کرونا را پیش‌بینی کرده بود

**شیوع ویروس مرگبار کرونا در کشورهای مختلف جهان، نام رمان قدیمی «چشمان تاریکی» را دوباره بر سر زبان‌ها انداخته است.**

به گزارش باشگاه خبرنگاران جوان، ویروس کرونا که این روزها به داغ‌ترین سوژه خبری جهان تبدیل شده، بیش از ۴۰ سال پیش موضوع یک رمان علمی-تخیلی بوده است! رمان «چشمان تاریکی» (The Eyes of Darkness) که در سال ۱۹۸۱ توسط «دین کونتز»-نویسنده امریکایی-نوشته شده، درباره یک ویروس مرگبار به نام «ووهان-۴۰۰» است که به عنوان یک سلاح بیولوژیک مورد استفاده قرار می‌گیرد. البته شباهت ویروس جدید کرونا با آنچه در این رمان قدیمی درباره آن نوشته شده، تنها به خاستگاه آن که شهر «ووهان» چین است، محدود نمی‌شود. دین کونتز یکی از نویسندگان پرکار معاصر است که ۱۰۵ رمان را به رشته تحریر درآورده و درمجموع، ۴۵۰ میلیون نسخه از کتاب‌های او در سراسر جهان به فروش رفته است. از میان این تعداد رمان، رمانِ تقریباً فراموش‌شده «چشمان تاریکی» اکنون پس از گذشت حدود ۴۰ سال از زمان انتشار، دوباره به واسطه شیوع ویروس جدید کرونا بر سر زبان‌ها افتاده است. دلیل آن هم روشن است: این رمان با دقتی باورنکردنی شیوع ویروس کرونا از شهر ووهان چین را چهار دهه قبل پیش‌بینی کرده است. موضوع این رمان درباره مادری است که فرزندش به طرز مرموزی ناپدید شده و پس از مدتی از شهر ووهان چین (منشأ ویروس جدید کرونا) سر در می‌آورد. مادر پسر برای یافتن او به ووهان می‌رود و در آنجا در جریان یک سلاح بیولوژیک (ویروس مصنوعی) جدید و خطرناک به نام «ووهان-۴۰۰» قرار می‌گیرد که در آزمایشگاه ساخته شده و افراد زیادی را مبتلا کرده است. در رمان چشمان تاریکی، هر فردی که ویروس ووهان-۴۰۰ وارد بدن او شود، بیشتر از ۲۴ ساعت زنده نمی‌ماند؛ چراکه بخشی از مغز را که وظیفه کنترل اعمال ارادی بدن از جمله نفس کشیدن را برعهده دارد، نابود می‌کند. نکته جالب‌تر آنکه بر اساس تصویرِ تأییدنشده‌ای که از یکی از بخش‌های این کتاب در رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی منتشر شده، دین کونتز در رمان علمی-تخیلی «چشمان تاریکی» از نوع تکامل‌یافته‌تری از ویروس ووهان-۴۰۰ سخن گفته که چندین دهه بعد (حدود سال ۲۰۲۰ میلادی) باعث بیماری وحشتناکی با علائم آنفلوآنزا خواهد شد! طبق این تصویر ادعایی، کونتز در این رمان می‌گوید که این بیماری تنفسی جدید به‌سرعت در سراسر جهان همه‌گیر شده و در برابر تمام درمان‌های شناخته‌شده مقاومت خواهد کرد. البته با وجود این شباهت‌های خیره‌کننده، میان ووهان-۴۰۰ و ویروس جدید کرونا تفاوت‌هایی نیز وجود دارد؛ از جمله اینکه ووهان-۴۰۰ یک ویروس انسان‌ساز بوده که در آزمایشگاه‌های بیولوژیک ساخته شده، اما ویروس کرونا اینگونه نیست. تفاوت دوم مربوط به میزان مرگبار بودن این دو ویروس است؛ درحالی که میزان مرگ و میر بین افراد مبتلا به ووهان-۴۰۰ در رمان «چشمان تاریکی» صد درصد است، تاکنون تنها ۲ درصد از مبتلایان به ویروس کرونا جان خود را از دست داده‌اند.

گفت‌وگوی «جوان» با عبدالرضا منجزی، نویسنده و فیلمنامه‌نویس

# تلویزیون باید بتواند با کیفیت بهتر بر فضای مجازی غلبه کند

**هر دوره و زمانه‌ای ساز و کار خودش را دارد. اگر سابقاً این امکان در اختیار تلویزیون بود که هرچه می‌سازد پربیننده باشد، بی‌شک به‌واسطه تنوع نداشتن رسانه‌های دیگر بود؛ ولی هرچه گذشت شرایط تغییر کرد و به جایی رسیدیم که تلویزیون هم فقط یکی از رسانه‌های سرگرمی‌ساز است.**

عبدالرضا منجزی، نویسنده سینما و تلویزیون با بیان مطلب فوق به «جوان» گفت: تلویزیون مدت‌های مدید نقش اول را در حوزه فرهنگ داشت. شرایط، قدرت انتخاب مردم را محدود کرده بود و به قدرت اثرگذاری تلویزیون نیز اضافه کرد. تلویزیون یکه‌تاز مدیاها بود و تنها راه ارتباط با آثار نمایشی بود؛ تنها مأخذ و مرجع مخاطب برای دریافت خبر بود. این یک جور جبر تاریخی بود که درنتیجه‌اش «محله برو بیا»ی چهارستاره تولید شد، «آرایشگاه زیبا» تولید شد و مدتی کوتاه باز تقریباً در فضای انحصاری این میان‌پرده‌های کمیک بودند که به یکباره کل سینما و تلویزیون را مونوپول خود کرده و در انحصار گرفتند. نویسنده آثاری چون «متروپل» و «بادام‌های تلخ» با اشاره به نقش پیشین رسانه ملی در جهت‌دهی به رسانه‌های دیگر گفت: غیر قابل باور بود ولی برنامه‌های میان‌پرده‌ای تبدیل به کارخانه تولید ستاره شدند و نزدیک به ۱۰ سال حرف اول را زدند و دخترکی جوان که سال‌ها بی‌اتفاق در سینما فقط جسته گریخته سایه‌وار حضور داشت با گفتن یک «ببخشید...» یک‌شبه ستاره شد! تکیه‌کلام کمدین دیگری تا هیئت دولت رفت و این برد تلویزیون بود؛ البته این اتفاق مرهون کیفیت والا و فاخر و ویژه و هنری این آثار نبود چون دو یا نهایتاً سه کانال صبح تا شب پر از محتوای معمولی بودند و نهایتاً نیم ساعت در طول هفته سهم کمدی و طنز بود و همان طنزهای مختصر جریان‌ساز شد. منجزی با اشاره به تغییر زمانه ادامه داد: زمانه حالا فرق کرده، گسترش فضای مجازی، سرعت انتقال اطلاعات، تنوع گستردگی و انحصار را از دست سیما بیرون کشید و با رونق شبکه خانگی، سینما، ماهواره و از همه مهم‌تر فضای مجازی، دیگر تلویزیون مانند قبل، مرکز تحولات نیست. وضعیت سینما هم زیاد جالب نیست. حالا دیگر فقط یک شکل از سینما مجال عرض اندام دارد و اکران در انحصار کمدی‌هاست! کو سعید پورصمیمی، اکبر زنجانپور، حسین محجوب، فردوس کاویانی، ایرج راد و...؟ اینها بازیگر این جنس سینما نیستند! حتی کار ناخدا خورشید سینما هم رسید به ستایش و تکیه‌کلام «افتاد افتاد»! یعنی یک نزول و زشتی سخیف که شمایل یک آدم قدر را له و تکه‌پاره می‌کند...

نویسنده آثاری چون «شبکه» و «شرقی» تأکید کرد: چرا به اینجا رسیدیم؟ چون «ناخدا...» و «پرده آخر» تولید نمی‌شود. منوچهر هادی و رضا عطاران و مدیری در بورس هستند چون کمدی‌ساز هستند. امثال اینها در سینمای دهه ۶۰ و ۷۰ پنج دقیقه مجال حضور نمی‌یافتند. سینمای دهه ۶۰، سینمایی مضمون‌گرا، با مؤلفه‌های زیباشناختی و متأثر از یک گونه سینمای ناب بود؛ خسرو شجاع‌زاده در سینما مقابل دوربین عیاری در «آن سوی آتش» غوغا می‌کند و همین آدم به تلویزیون می‌آید و جوان اول خنثای «پدرسالار» می‌شود.

منجزی ادامه داد: تلویزیون به‌تدریج تحلیل رفت و البته فرهنگ و هنر زیباشناختی ذائقه‌ها هم تحلیل رفت؛ از «هزاردستان» کوچ کردیم به «معمای شاه» و به جایی رسیدیم که کلی چهره مطرح را دور هم جمع می‌کنیم و گریم‌های گل‌درشت می‌زنیم ولی درنهایت محصول نهایی موفق نیست؛ لوس و خنثی و بی‌نمک است.

عبدالرضا منجزی درباره اینکه آیا باز هم می‌توان انتظار روزهای پررونق رسانه ملی را داشت، اظهار کرد: رسیدن به کیفیت بالا، آدم‌های کیفی می‌خواهد. تلویزیون باید برود و «محله برو بیا»، «هزار دستان»، «کلاه قرمزی» و «آرایشگاه زیبا»ی دوران معاصر را بسازد و قول می‌دهم اگر این اتفاق بیفتد در آن صورت مجدد کلی ستاره ظهور کرده و تحویل سینما می‌شوند ولی مسئله اینجاست که حالا رسالت تلویزیون خرج کردن از کیسه ستاره‌هاست؛ گلزار و مدیری و رامبد جوان و بازغی را می‌برد در قوطی جادو و به نوعی آنها را از نوک قله به پایین می‌کشد تا بسنده کنند به کلیشه‌ها؛ درحالی که تلویزیون باید خودش با سریال‌هایش از گمنامان، ستاره‌ها و افراد بزرگی بسازد که به کار دیگر مدیوم‌ها هم می‌آیند.

فروش سینما از ابتدای سال تا پایان بهمن‌ماه اعلام شد

# افزایش فروش سینماها با کاهش ۳ درصدی تماشاگران

**بررسی آمار فروش فیلم‌ها در ۱۱ ماه سال ۹۸ نشان می‌دهد که میزان فروش سینما نسبت به مدت مشابه در سال ۹۷ افزایش داشته است.**

به گزارش «جوان»، میزان فروش سینمای ایران در ۱۱ ماه سال ۱۳۹۸ به فروشی معادل ۲۹۳ میلیارد و ۸۱۳ میلیون و ۳۹۰ هزار تومان رسیده است و طی این مدت ۲۵ میلیون و ۷۱۷ هزار و ۲۴۲ نفر به تماشای فیلم‌های درحال اکران نشستند.

میزان فروش فیلم‌های سینمایی در ۱۱ ماه سال ۹۷ نیز معادل ۲۳۲ میلیارد و ۱۵۳ میلیون و ۵۷۵ هزار تومان و تعداد تماشاگران ۲۶ میلیون و ۶۲۲ هزار و ۳۲۶ نفر بوده است. با توجه به افزایش میزان فروش فیلم‌ها در سال ۹۸ و بر اساس بررسی‌های معاونت توسعه فناوری و مطالعات سینمایی، میزان افزایش فروش فیلم‌ها در ۱۱ ماه سال ۹۸ نسبت به مدت مشابه در سال ۹۷، ۴ درصد رشد داشته است. ولی تعداد تماشاگران در ۱۱ ماه امسال نسبت به همین مدت در سال گذشته ۳ درصد کاهش داشته است.

لازم به ذکر است که میزان فروش و تعداد بیننده ایام جشنواره فیلم فجر در میزان فروش و تعداد بیننده بهمن‌ماه محاسبه نشده است. همچنین با اشاره به فروش بهمن‌ماه می‌توان گفت که میزان فروش سینمای ایران در بهمن ماه سال ۹۸ معادل ۱۷ میلیارد و ۷۸۶ میلیون و ۴۱۵ هزار تومان بوده و یک میلیون و ۵۸۰ هزار نفر به تماشای فیلم‌های اکران شده نشستند. در مقایسه بهمن‌ماه با مدت زمان مشابه سال ۹۷ می‌توان اعلام کرد که فروش در سال گذشته ۱۳ میلیارد و ۸۸۷ میلیون و ۱۴۳ هزار تومان بوده و یک میلیون و ۶۹۴ هزار و ۸۵۶ نفر به تماشای فیلم‌ها نشستند که بر این اساس در بهمن‌ماه ۹۸، فروش ۲۸ درصد افزایش را نشان می‌دهد و بیننده ۷ درصد کاهش داشته است.